

قاعدة التسهيل و نقش آن در امور فقهی نسوان باب طهارت النساء

دکتر طاهره سترگ^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۷

تاریخ داوری: ۱۴۰۳/۷/۱۲

چکیده

تأمل در شیوه شارع مقدس در تشریح احکام شرعی، به ویژه در مسائل زنان و طهارت، نشان می‌دهد که قانونگذاری در شریعت اسلام بر اساس سهیل‌گیری برای مکلفان است و شارع در وضع احکام، تسهیل را مدنظر قرار داده تا مکلفان به سهولت به انجام آن‌ها بپردازند. شناخت این روش می‌تواند به شکل‌گیری قاعده‌ای کلی در فقه به نام «قاعدة التسهيل» منجر شود که صدور فتوا بر اساس آن در آثار فقها مشاهده می‌شود و سیره عملی بسیاری از آن‌ها بر این مبنا استوار است.

بنابراین تفاوت در فتاوی مرتبط با مسائل زنان به دلیل اصل تسهیل، مشکلی ندارد و حتی در روایات نیز به آن اشاره شده است. در مواردی که احتیاط اصلی کلیدی است، اجتهاد تسهیلی صرفاً به حذف احتیاط‌های مکرر می‌پردازد که منجر به تکلیف مالایطاق و ضرر و وسواس و از این قبیل می‌باشد که در این پژوهش احکام طهارت النساء مورد بازبینی قرار گرفت و به این نتیجه رسید که فقها می‌توانند با استناد به این قاعده، احکامی را صادر کنند که انجام آن‌ها برای مکلفان آسان باشد، مانند اجتهاد تسهیلی و تفویض تخییر در انجام یک عمل. همچنین این قاعده می‌تواند جایگزین احتیاط‌های غیرضروری شود که سختی و مشقتی برای مقلدین به وجود می‌آورد.

واژگان کلیدی: قاعده فقهی، استنباط، طهارت النساء، دماء ثلاثه، احتیاط، اجتهاد

تسهیلی



۱. استادیار گروه معارف دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، دانشکده الهیات، شیراز، ایران؛ سطح ۴ حوزه علمیه قاسم بن الحسن؛ (نویسنده مسئول) (tahereh.setorg@saadi.shirazu.ac.ir)

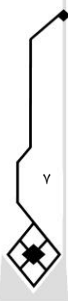
طرح مسأله

روش‌شناسی در تمامی علوم، به ویژه در فقه، از مهارت‌های کلیدی برای درک صحیح دانش است. یکی از جنبه‌های مهم روش‌شناسی فقه، بررسی چگونگی تشریح احکام شرعی توسط شارع مقدس است که باید به راحتی و سختی مکلفان در عمل به تکالیف توجه کند. این روش‌شناسی می‌تواند به ایجاد اصول کلی و قواعدی منجر شود که در صدور فتوا و فرآیند استنباط مورد استفاده فقها قرار گیرد و سهولت را به عنوان یک گفتمان در اجرای احکام شرعی مطرح کند.

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که مردان نمی‌توانند به درستی احکام مربوط به زنان را تنقیح کنند و فقها باید به پزشکان متخصص زن مراجعه کنند. همچنین، او به حجیت فتوای زنان در این زمینه تأکید دارد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶ش، گزارش سوم) با وجود اینکه سهله و تسهیل بودن شریعت از مسلمات فقهی است، در عمل، فقها به ویژه در مسائل زنان، کمتر از این روش به عنوان یک قاعده فقهی استفاده کرده‌اند، همچنین برخی از فقهای معاصر نیز در این ارتباط فرموده‌اند:

بزرگان ما نیز، سهله و سمحه بودن دین را از امتیازات آن دانسته‌اند و طبق این اصل اساسی، دین را پاسخ‌گوی نیازهای بشریت تا ابد معرفی می‌کنند. (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۱) فقیه بزرگوار، مرحوم صاحب جواهر، ارباب فتاوا را از احتیاط‌های زیاد و سخت‌گیری بر مردم منع می‌کرد و روزی که شیخ اعظم انصاری را به عنوان مرجعیت تقلید اعلام کرد، به او فرمود: «یا شیخ! قلل من احتیاطاتک؛ فان الاسلام شریعة سمح»؛ «از احتیاطات خود بکاه؛ زیرا اسلام شریعتی است آسان و دارای گذشت». (جناتی، بی‌تا، ص ۲۶۱) خود شیخ انصاری نیز این اصل را، که اغلب احکام بر مدار سهولت وضع شده، قبول دارد و به آن اشاره کرده است. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۵۸)

فرضیه آن است که قاعده «تسهیل» به مثابه یک قاعده فقهی و در قالب کارایی استقلالی، می‌تواند فقیه را در فرایند استنباط یاری کند، زیرا مصلحت و تسهیل جامع فقه است؛ بدین معنا که فقیه در مقام کشف حکم شرعی موضوعات احکام، به ویژه در باب مباحث زنان، فقه



الطهاره یا ترجیح ادله در فرض تعارض، می‌تواند سهولت در انجام تکلیف را، به عنوان سنجه و معیار قرار دهد و براین اساس، فتوا دهد.

برای استفاده از این قاعده، سنجه‌های معتبر باید به‌طور دقیق و با دلایل قطعی مشخص شوند و نهاد مسوول تشخیص سهولت مشخص گردد. تسهیل به معنای فراهم کردن امکان انجام تکلیف به آسان‌ترین شکل ممکن است، با رعایت شرایطی که از سوی شارع تعیین شده است؛ همچنین تاکید می‌شود که احتیاط‌های مکرر نمی‌توانند به تعبیری به اجتهاد تبدیل شوند، زیرا ممکن است منجر به سختی و وسواس برای مکلف شوند.

در نهایت، به اهمیت تسهیل در فقه از منظر حمایت از زنان و رسیدن آنها به حقوق انسانی و اجتماعی‌شان پرداخته می‌شود و اشاره می‌شود که اهداف اسلامی عبارتند از کمک به شکوفایی استعدادهای زنان و تحقق تکامل انسانی آنها (بیانات رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۸/۲)

سوالات کلیدی مطرح می‌شوند که چگونه می‌توان با رعایت اصل تسهیل به رویکردی صحیح در این زمینه دست یافت و آیا وقت آن نرسیده که مسائل فقهی و حقوقی، به ویژه در مورد زنان، با توجه به تغییرات زمان و مکان و اهمیت عقل و عرف، مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ همچنین پیشنهاد می‌شود که نظریه‌های مرتبط با تسامح و تساهل در دین، به ویژه در امور زنان، می‌تواند راه حلی برای این مسائل باشد. هدف این نوشتار این است که با استناد به مبانی اسلامی و قواعد اجتهاد پویا، امکان استفاده از قاعده تسهیل در استنباط احکام شرعی زنان را فراهم آورد و به هدایت آنها در مسائل فقهی کمک کند. برای دستیابی به هدف مورد اشاره، ابتدا مطالبی به عنوان کلیدواژه به صورت ریشه‌ای طرح می‌شود و سپس به بیان مستنداتی در باب تسهیل از جمله آیات و روایات، به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم درباره قاعده تسهیل و یا کاربرد آن توسط فقها در ابواب فقهی زنان بازگو می‌شود و در نهایت در باب طهارت النساء باب حیض، استحاضه، نفاس و جنابت، مسائلی را که تا به حال به گونه‌ای موجب تکلف و سختی بانوان بوده اما امروزه با ادله روایی - اجتهادی؛ از احتیاط‌های ناروا خارج شده و حکم به تسهیل آن داده می‌شود؛ بیان می‌گردد.

تسهیل در لغت و اصطلاح فقه

تسهیل در لغت از ماده «سهل» است که در اصل، به بیابان و زمین صاف در مقابل کوه و کوهستان گفته می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۳۳) و به معنای آسان کردن و کاستن از سختی است. (خلیل بن احمد (فراهیدی)، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۴۹) همچنین این واژه در لغت، به نقیض تعاسر (نشوان حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۵۱) یا مرادف با تسامح معنا شده است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۶۵) تسهیل در اصطلاح دانش فقه نیز برگرفته از معنای لغوی آن، به معنای آسان نمودن و ضد صعوبت و عدم ضیق و کلفت و سختی (عَنْت) است. (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۵۱) همچنین تسهیل مترادف طَوَّعَتْ نیز آمده است که به معنای تزیین و تسهیل آمده است؛ مانند طاع له المرتع: اتَّسَع. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۴۹)

مستندات قاعده تسهیل

چون قاعده تسهیل می‌تواند به عنوان قاعده‌ای کلی در استنباط احکام شرعی و تعیین وظیفه فعلی مکلف استفاده شود، ابتدا لازم است مدارک و مستندات قاعده را بیان کنیم و در اثبات این قاعده، به برخی آیات و روایات تمسک می‌جوئیم.

الف) آیات

آیه اول: آیه ۱۸۵ سوره بقره «... یَرِیدُ اللهُ بِكُمْ الْیُسْرَ وَلَا یَرِیدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...»

طبق این آیه شریفه، اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت‌گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. این موارد را می‌توان از باب قاعده تسهیل که مادر همه قواعد فقهی از جمله عسرو حرج است دانست.

ممکن است گفته شود این آیه از مستندات قاعده «نفی عسرو حرج» است و فقها در اثبات

این قاعده به همین آیه استناد کرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان از این آیه در اثبات قاعده تسهیل بهره برد؛ اما توجهی دقیق به متن آیه، برای پاسخ به این اشکال کافی است؛ زیرا آیه شریفه به مقتضای تکرار اراده و کار بست دو لفظ «یسر» و «عسر»، در اینکه اراده الهی در امر تشریح و قانون گذاری، سهولت در انجام تکلیف است، ظهور دارد و اگر پس از تشریح و در مقام عمل به احکام شرعی، مشقت و حرجی ایجاد شود، مورد اراده الهی نیست و قابل رفع و نفی است. بنابراین مستفاد از آیه شریفه دو چیز است: ۱- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» ۲- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. «لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»

در ادامه فقها ضمن تأکید بر تسهیل احکام همه نوع آسانی را جایز ندانسته و آیه‌ی شریفه را در مقام بیان علت تشریح حکم وارد نمی‌دانند بلکه در مقام تسهیل تحمیل حکم بر مکلفین دانسته‌اند و از این معنی لازم نمی‌دانند که هر چیزی که در آن آسانی مردم هست جایز و مشروع باشد و می‌فرمایند «و از این جهت است که امر می‌کند شما را به افطار در حال مرض و سفر و قول او وَ لِيُتِّمِلُوا الْعِدَّةَ تا آخر متعلق است به عامل مقدری که دلالت می‌کند بر کلام سابق و آن یا مرکم بذلک است یعنی امر می‌کند خدای تعالی شما را به آن چه مذکور شد از برای آن که تمام گردانیده عدد ایام افطار را در قضا کردن از برای آن که تکبیر و تعظیم او به جای آورید بر آن چه هدایت کرده است شما را و از برای آن که شکر نعمت‌های او به جای آورید و می‌تواند معطوف باشد بر معمول مقدر (یریدُ اللهُ) و آن (لیسهل عنکم) است.» (جرجانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۰۶)

آیه دوم: آیه ۱۷۸ از سوره بقره

«ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

علامه طباطبایی در تبیین این آیه می‌نویسد: «حکم به انتقال از قصاص به دیه، خود تخفیفی است از پروردگار شما و به همین جهت، تغییر نمی‌پذیرد. پس ولی خون نمی‌تواند بعد از عفو، دیه درآورده، از قاتل قصاص نماید و اگر چنین کند، خود او هم متجاوز است و کسی



که تجاوز کند و بعد از عفو قصاص کند، عذابی دردناک دارد...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲)

بر اساس این آیه، در تشریح حکم قصاص تخفیفی صورت گرفته و امکان تبدیل قصاص به دیه با رضایت ولی مقتول فراهم شده است. از این رو، آیه به صراحت، بر رویه شارع در تقنین و بناگذاری آن بر آسان‌گیری بر مکلفان در مقام اجرای احکام دلالت می‌کند.

آیه سوم: آیه ۲۲۰ از سوره بقره

تکلیف فوق طاق در اسلام نیست. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ» اعنتکم به معنای: عنت: رنج، و اعنات به رنج انداختن است. (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۴۰۶) همچنین آسان‌گیری دستورات، کاری حکیمانه است. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و ممکن است اشاره به جمیع احکام اسلامی باشد که آن دین سهله سمحه است و تکلیف شاقی در آن نیست. (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۴۳۵)

در آیه مورد بحث نوعی تخفیف و تسهیل داده شده، هم چنان که ذیل آیه نیز بر آن دلالت کرد و نیز جمله: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» هم تا حدی بر آن دلالت داشت. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۸)

آیه چهارم: آیه ۱۶۴ از سوره آل عمران

تمامی احکام شریعت الهی اسباب امتنان و از روی لطف الهی «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» برای سعادت بشر ابلاغ شده و اصولاً بعثت انبیاء سنتی الهی و عنایت روانی محسوب می‌شود. اما در میان احکام الهی، برخی به طور خاص امتنانی مقرر شده است و فقها این دسته از مقررات را احکام امتنانی تسهیلی نامیده‌اند، مانند رفع تکلیف در مواردی که عقلاً وضع آن مشکلی به وجود نمی‌آورد است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹ش، ج ۹، ص ۲۰۲-۲۰۳)

آیه پنجم: آیه ۲۸ از سوره نساء

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

به اعتقاد برخی مفسران، این آیه اشاره دارد که حکم گذشته درباره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایط معین، در حقیقت نوعی تخفیف و توسعه محسوب می‌شود؛ زیرا انسان موجود ضعیفی است و باید برای مقابله با طوفان غریزه‌های گوناگون، راه‌های مشروعی جهت ارضای این غریزه‌ها به او ارائه شود تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۳۵۴)

برخی از مفسران نیز معتقدند خداوند متعال بر انسان منت نهاد و شهواتی را بر او حلال کرد، تا به این وسیله شهوتش را مهار کند؛ نکاح را به مقداری که عسر و حرج او را برطرف کند، تجویز کرد و فرمود: (وَ أُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَُمْ) و این «ماوراء»، همان دو طریق ازدواج، خریدن کنیز و ... و تخفیف بیشتری به آنها داد و نکاح موقت (متعه) را نیز تجویز و تشریح کرد؛ چون با تجویز متعه، دیگر دشواری‌های نکاح دائم و مشقت لوازم آن یعنی صداق و نفقه و غیره را ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۸۲)

هرکدام از تفاسیر بالا را بپذیریم، می‌توان گفت آیه شریفه در صدد بیان رویه شارع در امر قانون‌گذاری است که در تشریح احکام شرعی، بنا را بر تخفیف و آسانی انجام تکلیف گذاشته و این تخفیف را به ضعف عمومی بشر مدلل کرده است.

آیه ششم: آیه ۹۴ از سوره نساء

هدایت‌های الهی، منت خداوند بر ماست. «فَمَنْ اللَّهُ عَلَيكُمْ»؛ اما در میان احکام الهی، برخی به طور خاص امتنانی مقرر شده است و فقها این دسته از مقررات را احکام امتنانی تسهیلی نامیده‌اند، مانند رفع تکلیف در مواردی که عقلاً وضع آن مشکلی به وجود نمی‌آورده است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹ش، ج ۹، ص ۲۰۲-۲۰۳)



ب) روایات

روایت اول: صحیحہ ابن قَدَاح

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ عُمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَثِمَانُ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مُغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُمَانَ فَوَجَدَهُ يَصَلِّي فَأَنْصَرَفَ عُمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ: «يَا عُمَانُ لِمَ يُرْسِلُنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَأُصَلِّي وَالْمِسُّ أَهْلِي فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتِي وَمِنْ سُنَّتِي التَّكَاحُ».

(كليني، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۹۴)

حضرت در این روایت، به نقل از پیامبرگرامی اسلام صلى الله عليه وآله نتیجه بعثت خود را آوردن دینی منضبط و دارای احکامی آسان برای مکلفان می دانند. بنابراین روایت، تشریح احکام شرعی در اسلام، بر اساس آسان گیری بر مکلفان است.

البته مضمون این روایت، در منابع اهل سنت و برخی از منابع شیعی نیز منعکس شده است.^۱

روایت دوم: صحیحہ اسماعیل جعفی

عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَنِ الدِّينِ الَّذِي لَا يَسْعُ الْعِبَادَ جَهْلُهُ فَقَالَ: «الدِّينُ وَاسِعٌ وَلَكِنَّ الْخُورَجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ...».) (كليني، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۵)

با توجه به این روایت، شریعت اسلام، بر مبنای توسعه بر مکلفان بنا نهاده شده است و چون دین و شریعت شامل احکام شرعی فرعی نیز می شود، می توان مقصود از روایت را این دانست که تشریح تمامی احکام و همچنین احکام شرعی فرعی، به گونه ای است که مکلفان در عمل به شریعت، دچار مشقت نشوند و هرگونه تضییق، حاصل ناآگاهی از دین است و اسلام آن را تأیید نمی کند.

افزون بر روایات خاصی که تبیین شد، فقها به مجموعه ای از روایات در باب های مختلف فقه نیز برای اثبات حکم شرعی استناد می کنند. با بررسی دلالت این روایات، می توان به طور

قطع ادعا کرد که شیوه شارع در تشریح احکام شرعی، بر تسهیل امر مکلفان بنا نهاده شده است و به عبارت دیگر، این مجموعه از روایات، به تواتر معنوی بر قاعده تسهیل دلالت دارند. برخی از این روایات در ادامه می‌آید:

الف) روایاتی که بر نفی احتیاط دلالت دارد.

ب) روایاتی که در باب کفارات، مکلف را بین چند امر مخیر کرده است.

ج) روایاتی که انجام امری آسان را به عنوان وظیفه مکلف معین کرده است.

د) روایاتی که در اجرای حدود، با توجه به شرایط مکلف، حدود متفاوتی را مقرر کرده یا در مقام اثبات جرم، مستنداتی را طلب نموده که فراهم نمودن آن برای مکلف آسان نیست.

استناد به این روایات، از این رو در اثبات قاعده تسهیل میسر است که نشان از رویه کلی شارع در تشریح احکام شرعی است و بیانگر انعطاف در تشریح احکام شرعی در مقام عمل و اجرا و لحاظ شرایط و حالات مختلف مکلف و عروض عناوین ثانوی است.

۱. تمسک فقها به قاعده تسهیل در استنباط احکام بانوان باب طهارت

قاعده تسهیل می‌تواند در استنباط احکام در تمامی ابواب فقه و به ویژه در باب طهارت، استفاده شود. تتبع در فتاوی فقها، گویای این است که گرچه آنان در کتاب‌های فقهی خود از «قاعده تسهیل» نام نبرده‌اند، اما در موارد فراوانی با استناد به سهله و سمحه بودن شریعت، احکام بانوان را تبیین یا از صدور فتوای مشقت‌بار برای مکلف خودداری کرده‌اند. نمونه‌هایی از استناد فقها به این قاعده در ابواب مختلف فقهی نقل شد و در ادامه، به برخی دیگر از این استنادات درباره طهارت النساء باب دماء ثلاثه، بر اساس مسائل کتاب عروه الوثقی اشاره می‌شود.

۱-۱: خون حیض

یکی از آن دماء، خون حیض است و از آن جهت که تکرار می‌شود، عادت گفته می‌شود و از آن جهت که مبدأ احکام شرعی چون حرمت طلاق زن در ایام حیض، حرمت عمل زناشویی در



ایام حیض، حرمت دخول در مسجد و مس قرآن زن حائض و... می باشد؛ لازم است به جهت نظام مندی سامانه‌ی زندگی و جلوگیری از آشفتگی، قانون مدار باشد. این قانون مداری براساس طبیعت است. طبیعت یک خانم در خون حیض توالی عرفی در سه روز اول خونریزی می باشد. موضوعیت طبیعی پزشکی نیز توالی در سه روز اول را تأیید می کند. لذا شارع به جهت دفع تحیر بر طبق طبیعت، که خود نوعی تسهیل در تشخیص است؛ توالی سه روز اول را شرط و ملاک دانسته است. همچنین برخلاف فرهنگ‌ها و ادیان صدر اسلام که زن در زمان حیض را نجس می شمردند در اسلام به شدت با این طرز تفکر مقابله گردید. قرآن کریم در جواب کسانی که از رسول خدا در مورد حیض می پرسیدند می فرماید:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می کنند، بگو: آن مایه ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعدگی از آمیزش با زنان کناره گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن طاهر شدند)، آن گونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید» (البقرة: ۲۲۲)

قرآن این حال را فقط نوعی بیماری مانند سایر بیماریها خواند و هرگونه پلیدی را از آن سلب کرد و خط ابطال در سنت‌های غلط تاریخی و تولید تفکر جدید نمود چرا که ترشحات هورمونی در زمان قاعدگی بر سیستم اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک تاثیر گذاشته و سبب ایجاد تغییرات محسوس در خلق و خوی زن حائض می گردد. حذف بسیاری از تکالیف مانند نماز و روزه و... همچنین اشاره صریح قرآن کریم بر کلمه «أَذَى» که نوعی اذیت برای زن می داند و تأکید بر «اعْتَرِلُوا» صرفاً اشاره بر عدم نزدیکی با زنان هنگام وقوع آن امر اذیت کننده دارد و نه هر گونه معاشرت و نشست و برخاستی به قرینه «فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»؛ در جهت مراعات حال زن و تسهیل امر او می باشد و از طرفی رعایت بهداشت روحی و جسمی یکی از مهمترین حکمت‌های مادی توصیه و تأکید بر غسل است؛ بدیهی است لزوم غسل کردن به معنای نجس بودن زن در زمان حیض نیست همان طور که در مردان جنب بودن دلیل بر نجس بودن نیست

و جالب اینجاست که در سختی نیفکندن زن را از اولی ترین مسائل کتاب الطهاره قرار داده است و همچنین طبق همین امر و قاعده ی امکان، غسل و قضا و جبران بعضی از اعمالی را که در حال حیض و به جهت آن فوت شده است، (مثل روزه رمضان) بر زن حائض واجب می سازد؛ از اینرو طبق قاعده تسهیل برای ایشان امکان جبران مافات فراهم می شود و در عین حال زنی که خود را حائض می داند چنان که از وظیفه ی زناشویی امتناع ورزد و از مباشرت استنکاف نماید ناشزه تلقی نمی گردد؛ از اینرو طبق قاعده امکان، تسهیل بر عدم انجام امور زناشویی به عنوان مانع مشروع (ماده ی ۱۱۰۸) محسوب می شود.

در سنن ابی داود در شأن نزول این آیه می نویسد: انس بن مالک گفت: عادت یهود این بود که همین که زنی از آنها حائض می شد، او را از خانه بیرون می کردند؛ نه با او غذا می خوردند و نه از ظرف او آب می آشامیدند و نه با او در یک اتاق می زیستند. لذا از رسول خدا در این باره سؤال شد و این آیه نازل گشت. رسول خدا از دوری گزیدن از آنها منع کرد و فرمود جز همبستری، هیچ ممنوعیت دیگری ندارد. (ابو داود، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۹۹)

بلکه در آیه ۲۲ سوره بقره: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» حیض به معنای دیدن خون، یا زنی است که خون می بیند. (حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱، أبواب مقدمه العبادات، ب ۴ ح ۵) محیض دوم در این آیه اسم مکان است؛ «فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» و به معنای مکانی است که خون جریان دارد و از آن استفاده می شود. در این ایام تنها عمل زناشویی حرام است نه اینکه مطلقاً به زن نزدیک نشوید، بلکه زن در این ایام حق مضاجعت، امنیت و غصن دارد.

حکمت و اسرار غسل زنان نیز منحصر به تمیزی و نظافت نیست بلکه جنبه معنوی آن بیشتر مورد نظر است از همین رو، غسل باید با قصد قربت انجام شود. شهید مطهری می فرماید: «از نظر اسلام زن حائض حکم یک انسان به اصطلاح «محدث» یعنی انسان فاقد وضو و غسل را دارد که در آن حال از نماز و روزه محروم است» (مطهری، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۲۰)، حیض مانند جنابت، خواب، بول و غیره موجب حدث است که اولاً اختصاص به زن ندارد و ثانیاً با غسل و یا وضو مرتفع می گردد.

فقها نیز ضمانت اجرا بر «فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» بیان نموده اند و از جمله آن: اگر

کسی در حال حیض با زن نزدیکی کرد کفارہ (جریمه نقدی برای گناه) بر او واجب می شود (ر.ک: امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، و رساله عملیه مراجع معظم تقلید، مبحث احکام حائض و غسل جنابت) همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان، ممکن است انتقال آلودگی های خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد. در روایات نیز آمده است: اگر فرزندی در این ایام نطفه اش منعقد شود، به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خواهد داشت. حر عاملی، ۱۲۹۹ق، ج ۲، ص ۵۶۸. حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۸)

مسأله ۱:

زنی که شک دارد در بلوغ خود، هرگاه خونی از او بیرون آمد به صفات حیض، آن خون محکوم به حیضیت است و علامت بلوغ اوست و اگر یقین دارد که مانع نشده، محکوم به حیضیت نخواهد بود و مراد از شرطیت بلوغ همین است. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۶)

بر اساس قاعده امکان، هر خونی که از رحم زن در سن حیض (۹ الی ۵۰ یا ۶۰ سالگی) جاری گردد و احتمال داده شود که حیض است، چنانچه دلیلی عقلی یا شرعی مبنی بر عدم حیض بودن آن در اختیار نباشد، حیض به شمار می آید؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

اما نکته اینجاست که تعیین سن بلوغ فکری مشکل است و امکان قرار دادن سنی ثابت برای همه وجود ندارد.

بلوغ جنسی، مقدمه بلوغ فکری است که در دختران با حائض شدن که معمولا در سن ۱۳ سالگی اتفاق می افتد، حاصل می شود و در پسران با احتلام که غالبا در ۱۵ سالگی اتفاق می افتد، حاصل می شود.

بلوغ جنسی در دختران: در روایت به عنوان سنت رسول الله داریم که «لیس یدخل بالجاریه حتی تکون إمرأه» (حر عاملی، ۱۲۹۹ق، ج ۱، أبواب مقدمه العبادات، ب ۴ح ۵). یعنی قابلیت زن شدن و قدرت وی بر جماع، محور اساسی بلوغ جنسی دختران در روایت مطرح شده است، تا جایی که اگر دختری قبل از بلوغ جنسی مورد جماع قرار بگیرد و عارضه ای بر وی عارض شود،

نفقه وی تا آخر عمر بر عهده‌ی مرد است. «علیه الجراء علیها ما دامت حیة» (حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۲۰، أبواب ما یحرم بالمصاهرة و نحوها، ب ۳۴۴ ح ۴) لذا از ملاحظه‌ی مجموع روایات به این نتیجه می‌رسیم که روایاتی که ۹ سالگی را سن ازدواج دانسته‌اند ضابطه‌ی مشخصی ندارد، اما چون ازدواج از موضوعات است و از احکام نیست؛ تشخیص سن آن به عهده‌ی عرف است. (صفاتی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۷) همچنین دختر ۹ ساله‌ای اگر توان و قدرت جسمی روزه گرفتن را ندارد، به دلیل عدم فراهم آمدن شرایط و جوب تکلیف (طاقت بدنی) روزه بر او واجب نیست و قضاء و كفاره‌ای بر عهده او نیست. (صفاتی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۷؛ ر.ک: حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۴، أبواب اعداد الفرائض و....، ب ۳، ح ۵؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۸۰، ب ۱۸، الصبیان متی یؤمرون بالصلاه)

همچنین در بحث جرم در روایت، شرط اجرای حد تام اینگونه بیان شده است: «إذا خرج عنه الیتیم و أدرك» (حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱، أبواب مقدمه العبادات، ب ۴ ح ۲) یعنی هم به لحاظ سن و هم ادراک و هم جایگاه جرم و مجازات. یا در مورد خانم‌ها می‌فرماید: «ان الجاریه إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم دفع الیها ما لها و جاز امرها فی الشراء و البیع و أقيمت علیها الحدود التامه» (همان) یعنی در اجرای حد بر زنان هم رشد معاملی کرده، هم ازدواج کرده و هم به بلوغ جنسی رسیده است. بنابراین در حالتی که مجرم صغیر است و در سنین قبل بلوغ قرار دارد، اگر جرم او احراز شود ولی با توجه به سنش که قبل بلوغ است و بدون توجه و انگیزه مرتکب جرم شده است؛ تنها به جهت تأدیب تعزیر می‌شود.

لذا در جای که جرم همراه شبهه است و امکان احرازش نیست. حد برداشته می‌شود بنا بر قاعده «درء» مستفاد از حدیث نبوی: «ادرؤوا الحدود بالشبهات» (حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۲۸، أبواب مقدمات الحدود احکامها العامه، ب ۲۴ ح ۴)

مسأله ۲۵:

إذا انقطع الدم بالمرة وجب الغسل و الصلاة و إن احتملت العود قبل العشرة، بل و إن ظنت، بل و إن كانت معتادة (لا یتربک الاحتیاط فیما إذا كانت عادته الانقطاع و العود؛ بالجمع

بین أعمال الطاهرة وتروك الحائض (یزدی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۲۲۰) بذكر على إشكال، نعم لو علمت العود فالأحوط (والأقوى لزوم ترك العبادة؛ لما مرَّ أنَّ النقاء المتخلَّل حيض (یزدی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۲۲۰) مراعاة الاحتياط في أيام النقاء؛ لما مرَّ من أنَّ في النقاء المتخلَّل يجب الاحتياط.

سید در عروه می‌فرماید: هرگاه خون بالمره قطع شود، واجب است غسل و نماز؛ هرچند احتمال بلکه مظنه‌ی عود قبل از ده روز داشته باشد؛ بلکه اگر عادت او عود باشد بر وجهی که مطوئن باشد به عود؛ بلکه اگر علم نیز داشته باشد؛ احوط غسل کردن و عبادت کردن است، بنا بر وجوب احتیاط در نقاء متخلخل در حیض واحد (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸۴-۱۸۳)

یکی از احتیاط‌های ناروایی که صاحب عروه داشته و موجب مشقت برای انجام اعمال زنان در مواقع حیض می‌شود در این قسمت است؛ به خصوص ممکن است این امر برای زن یائسه‌ای اتفاق بیفتد و برای او مشتبه شود که الان احکام حیض را جاری نماید یا احمام استحاضه را که امام خمینی (ره) در کتاب تعلیقاتی بر عروه، در این قسمت تکلیف چنین زنی را مشخص نموده و زمانی که زن علم به بازگشت خون ریزی دارد، اقوی را بر لزوم ترک عبادت دانسته طبق تکرار نقاء متخلخل حیض و علمای دیگر نیز همچون سید حکیم از شهید (ره) قائل به وجوب استظهار و بار کردن احکام حیض (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷۲) در این مورد شده‌اند؛ در این حالت که به جای احتیاط که زن مجبور است به جمع بین اعمال طاهر و تروک حائض؛ امر را بر او تسهیل نموده و اجازه ترک عبادت رو در این سیر داده‌اند.

مسأله ۲۶:

إذا تركت الاستبراء وصلت بطلت وإن تبين بعد ذلك كونها طاهرة، إلا إذا حصلت منها نية القربة.

هرگاه به احتمال بقای خون در باطن، استبراء نکرد و نماز خواند، باطل است گرچه منکشف شود که پاک بوده مگر آنکه نیت قربت از او حاصل شود. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸۴)

اما از آنجا که وجوب استبراء یک امر ارشادی است و زمانی که منکشف شود طبق واقع پاک

بوده؛ غسل و نماز او صحیح است زیرا استبراء به خودی خود موضوعیت نداشته و بلکه راهی است برای رسیدن به واقع؛ از جهت دیگر در شبهه موضوعیه فحص واجب نیست؛ آنچنان که اگر شک کند در خروج دم؛ فحص واجب نیست؛ در این مسأله نیز بدون فحص از پاکی غسل کند و نماز بخواند، بعد از یقین به پاکی آن نماز خوانده شده صحیح است و نیت قربت نیز در صحت عمل مؤثر است. (صفاتی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲) **زیرا اصل در احکام زنان بناگذاری بر تسهیل است.**

مسأله ۲۷:

إذا لم يمكن الاستبراء لظلمة أو عمی، فالأحوط (فيه اشکال) (ی زدی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۲۲۰) الغسل والصلاة؛ سید اینجا فرموده: اگر بخاطر تاریکی یا ناپیایی امکان استبراء نبود احوط غسل کرده و نماز بخواند.... اما در این مسأله اشکال وجود دارد؛ طبق این بیان که سید حرمت ذاتی برای نماز حائض قائل است. ولیکن اینجا با عبارت «احوط» حکمش با حرمت تشریحی سازگاری دارد. چون مقتضای حرمت تشریحی اینست که علم اجمالی دارد که یا نماز واجب است یا حرام است اعمال حائض. و الان این شخص قدرت بر موافقت قطعی دارد که نماز بخواند رجاءاً و تروک حائض را ترک کند. همچنین اگر این حکم بر فرض حرمت تشریحی هم باشد؛ ناقص است چون سید باید در ادامه می فرمود که تروک حائض را نیز باید ترک کند که همان اقتضای احتیاط است / <https://fa.mfeb.ir/feghg1-10>)؛ درس فقه استاد گنجی، جلسه ۶۰، یکشنبه ۱۳۹۳/۱۰/۲

و بعضی فقها نیز طبق حرمت ذاتی عبادت هنگام حیض و دوران بین محذورین، عمل به استصحاب بقای حیض داده و افضل عدم خواندن نماز در این حالت را بیان نموده اند. (صفاتی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳)

و اینکه در روایات گفته شده است: شب وقت و ارسی نیست (حرعاملی، ۱۲۹۹ ق، ج ۲، ص: ۳۱۱-۳۱۰) یعنی **سهل گیری** و با مضمون فتوای سید که شخص بخاطر ناپیایی یا تاریکی باید احتیاط کند و جمع بین اعمال طاهر و تروک حائض انجام دهد؛ سازگاری ندارد و در این صورت

نیز قضای مافات نیاز ندارد.

همچنین با این روایات می‌توان نتیجه دیگری نیز گرفت که **تفاوت در فتوا** در خصوص مسئله یکسانی که در خصوص مسائل زنانگی است، **بخاطر همین تسهیل (اصل در احکام زنان بناگذاری بر تسهیل است)**، مشکل خاصی نیست به نحوی که حتی در روایات نیز این تفاوت‌ها دیده می‌شود.

مسائل حکم تجاوز خون از ده روز

مسأله ۱:

من تجاوز دمه‌ها عن العشره سواء استمر إلى شهر أو أقل أو أزيد إما أن تكون ذات عاده، أو مبتدئه، أو مضطربه، أو ناسیه....

کسی که خونش از ده روز می‌گذرد و ممکن است تا دو ماه هم طول بکشند یا ذو العادت است (غالب زنان این گونه اند؛ منظور سید از کلمه «ذات العاده» کسی است که هم عادت وقتیه و هم عددیه دارد) و یا مبتدئه است و یا مضطربه است و یا ناسیه است که احکامشان متفاوت است. این زن سه گونه خون می‌تواند داشته باشد ۱- خونی که در ایام عادت می‌بیند ۲- خونی که بعد از ایام عادت و قبل از گذشت ده روز می‌بیند ۳- خونی که بعد از گذشت ده روز می‌بیند. مورد نخست بدون تردید حیض است هر چند صفات حیض را نداشته باشد و اصغر باشد و روایات زیادی بر این مطلب داریم و اما خونی که بعد از عادت می‌بیند و قبل از عشره قطع می‌شود، مشهور می‌گفت حیض است. (بیزدی، ۱۳۸۱، ش، ص ۱۸۴)

بحث در مبتدئه و مضطربه‌ای بود که عادت ندارند و از راه صفات و تمیز هم نتوانستند تکلیف خود را روشن کنند که گفته شد باید سراغ اقارب (زیرا غالب زنان، قبیله و نساء دارند حداقل مادر یا خواهر که دارند به خصوص که در باب نفاس آمده است که به «امها» أو «اختها» نظر کند.) رفته و یا به عدد مراجعه کند. مرحوم سید فرموده است که مبتدئه و مضطربه باید ابتدا به اقارب مراجعه کنند و اگر اقارب نبود و یا عادت نداشتند سپس به عدد روایات مراجعه کنند. (گاهی نساء در دسترس نیست و گاهی سن حیض آنها گذشته است و نیز گاهی در عادت

خود نساء اختلاف وجود دارد) بعضی علما همچون شیخ انصاری نیز هنگام جهل به زمان عادت، رجوع به صفت را مقدم دانسته اند. (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۶) که این امور نشا از باب تسهیل است.

مسائل احکام حیض

یحرم علیها العبادات المشروطة بالطهارة، كالصلاة و الصوم و الطواف و الاعتكاف. حرام است بر زن حائض عبادات مشروط بر طهارت، مثل نماز، روزه، طواف و اعتکاف. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۱)

هنگامی که ملاک حرمت عبادات در حیض ذاتی باشد، در موارد احتیاط بین دو محذور مانند وقوع شک بین حیض و پاکی احتیاط ممکن نیست، اما زمانی که عبادت کند به قصد رجاء و احتمال مطلوبیت، در اینجا حرمت تشریحی یافت نمی شود (زیرا عبادت در حال حیض به صورت قطعی، حرام تشریحی است) اما زمانی که عبادت کند به قصد انجام امر الهی، در اینجا حرمت ذاتی یافت نمی شود. (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۰)

آیا اخبار استظهار (به معنای تظاهر بر حیض است و عملش را طوری قرار می دهد که هنوز از حیض پاک نشده است.) دلالت بر حرمت ذاتی یا تشریحی می کند؟ مثلاً خانمی که استحاضه است آیا همسرش می تواند با وطی کند و یا به طواف رود؟ طبق روایت (و کُلُّ شَيْءٍ اسْتَحَلَّتْ بِهِ الصَّلَاةُ فَلْيَأْتِهَا زَوْجُهَا وَ لِيَتَطَّفَ بِالْبَيْتِ) قرینه است بر احتیاط در ترک وطی و طواف (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۴) و در روایتی دیگر اگر قرء (اگر قرء در مقابل مستحاضه قرار گیرد؛ منظور حیض است.) خانم مستحاضه مختلف بود پس یک روز یا دو روز احتیاط کند. (حر عاملی، ۱۲۹۹ق، ابواب استحاضه، ب، ۱، ح ۱۰) و در روایتی دیگر قائل به ترک نماز خانم مستحاضه در ایام قرء او بوده و یک یا دو روز را قائل به احتیاط می باشند. (حر عاملی، ۱۲۹۹ق، ابواب استحاضه، ب، ۱، ح ۱۲)

در اینگونه موارد که احتیاط به ترک بعد از بیان «أَيَّامُ الْقُرْءِ» داده می شود به نوعی دلالت بر تسامح و ارفاق به مکلف داشته و در جریان استصحاب به حیض هم همین مورد لحاظ می شود. (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۵)

مسأله ۲۲:

لو طَلَّقَهَا باعتقاد أنها طاهرة فبانَتْ حائضاً بطل، وبالعكس صح. هرگاه زوجه را طلاق داد به اعتقاد آنکه پاک است و بعد ظاهر شد که حائض بوده؛ طلاق باطل است و در عکس صحیح است. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۱)

زیرا ملاک صحت طلاق، وقوع در طهر است مثل شرط واقعی برای تحقق ملاک و در صورت فقدان شرط، طلاق باطل است زیرا در آن قصد انشاء طلاق محقق نشده است. (صفتی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۰۱) زنی که در عده‌ی طلاق است چنان که خونی را ببیند که منع شرعی در حیض به شمار آوردن آن وجود نداشته باشد، آن را حیض به شمار می‌آورد و در نتیجه اگر حیض سوم بعد از طلاق باشد با اتمام آن عده خارج شده و می‌تواند دوباره ازدواج نماید؛ از اینرو طبق قاعده امکان، تسهیل در انجام ازدواج مجدد، فراهم می‌شود.

مسأله ۴۰:

إذا طهرت ولها من الوقت مقدار أداء صلاة واحدة و المفروض أن القبلة مشتبهة، تأتي بها مخيرة بين الجهات، وإذا كان مقدار صلاتين تأتي بهما كذلك؛ هرگاه پاک شد و به مقدار یک نماز وقت دارد؛ لکن قبله مشتبه است؛ واجب است یک نماز را بخواند و مخیر است بین جهات قبله و همچنین هرگاه به قدر دو نماز وقت باشد. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۴)

در این امر که محذور بین دو امر است یا مکلف احتیاط نماید که نیاز به خواندن نماز به هر چهار طرف مشکوک می‌شود و یا اختیار را به زن واگذار نموده که به یکی از جهات قبله نماز بخواند و لذا به گونه‌ای امر مشتبه را برای مکلف تسهیل نموده و از اینرو تکلیف ملایطاق به ایشان تحمیل نکرده است و به این سبب ایشان را شامل قاعده رفع توسوس که زیرمجموعه قاعده تسهیل است، نموده است.

مسأله ۴۲:

یکره للحائض الخضاب بالحناء أو غيرها، وقراءة القرآن ولو أقل من سبع آيات... کراهت دارد



برای حائض خضاب کردن چه به حنا و چه به غیر آن؛ همچنین مکروه است برای او قرائت قرآن، هر چند کمتر از هفت آیه باشد و الا مس قرآن حرام است. (بیزی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹۴)

طبق نظر مشهور در روایت من لایحضره الفقیه (قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۱، ذیل حدیث ۱۹۶) «لا یجوزُ للحائضُ أن تَخْتَضِبَ...» شاید منظور از «لا یجوزُ» به معنای کراهت باشد و طبق تعلیل شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ ق، کتاب الطهاره، باب الحيض والاستحاضه، ص ۵۸) در مُقْنِعِه، خضاب کردن برای زن حائض یا چیزی شبیه آن مکروه است زیرا مانع وصول آب به ظاهر آن قسمتی می شود که خضاب روی آن صورت گرفته است. اما طبق نظر خانم صفاتی نرسیدن آب به محلّ مذکور علت تامّه کراهت نیست بلکه کراهت به خاطر در مضیقه بودن آب است. همچنین روایات جواز خضاب اعتبارشان بیشتر از روایات نهی است؛ همچنین قاعده تسامح در ادلّه سنن شامل این مورد هم می شود و لذا قائل به کراهت نیستیم (که خود نشان از باز شدن ابواب تسهیل در مسائل طهارت زنان است). (صفاتی، ص ۳۷۶-۳۷۸)

همچنین در این مسئله، قرائت قرآن برای حائض را دارای کراهت دانسته اما خانم صفاتی بر اساس ادله روایی که استناد می نمایند، با روش اجتهادی جمع روایات، قائل اند روایات ذکر شده (ر.ک: صفاتی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۷۸-۳۷۹) از باب کراهت نبوده و صرفاً تأکید بر اقلّ ثواب را داشته و اگر هم سند روایات را صحیح بدانیم، نهی وارد در آن ها تنزیهی است و نه تحریمی و به هر حال از نظر سندیت نیز این روایات نهی ضعیف هستند. (ص ۳۷۸-۳۸۰) از نظر عقلی نیز بعید به نظر می رسد که خدای حکیم زن مسلمان حائض را به مدت زمان حیضش از قرائت قرآن محروم نموده باشد و این محرومیت شامل یک سوم از عمر او شود و در حالی که در مسائل قبلی اشاره شده بود که زن حائض در زمان های حیض خود؛ مستحب است در اوقات نماز بر محل نماز خود بنشیند (وتقعد فی مصلاًها - مسئله ۴۱ عروه الوثقی) و ذکر گوید و این در حالی است که بالاترین ذکر، قرائت قرآن است و تسهیل در قرائت قرآن در این دوران نیز که موجب تداوم مأنوسیت زن مسلمان است منجر به تسهیل برقراری ارتباط با خالق خواهد بود.



مسأله ۴۳:

يستحبّ لها الأغسال المندوبة كغسل الجمعة والإحرام والتوبة ونحوها، وأما الأغسال الواجبة فذكروا عدم صحتها منها وعدم ارتفاع الحدث مع الحيض، وكذا الوضوءات المندوبة، وبعضهم قال بصحة غسل الجنابة دون غيرها، والأقوى صحة الجميع وارتفاع حدثها وإن كان حدث الحيض باقياً، بعضی گفته اند؛ از حائض، اغسال مندوبه صحيح نيست و رفع حدث از او نمی شود اما بعضی وضوءات مستحبّه و بعضی خصوص غسل جنابت را صحيح دانسته اند و اقوى صحت جميع اغسال واجبه است و با آن ها ارتفاع حدث می شود؛ گرچه حدث حيض باقی است. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۴)

۲-۱: خون استحاضه

یکی از احداث موجب وضو و غسل، خون استحاضه است؛ اگر چه به قدر سرسوزنی باشد و آن در غالب زرد، سرد، صاف، رقیق و فاسد است که به سستی بیرون می آید، بدون سوزش و گزندگی به عکس خون حیض و گاهی نیز به صفات حیض می باشد؛ مثل اینکه گاهی حیض به صفات اوست. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۴-۱۹۵)

مسأله ۱:

الاستحاضة ثلاثة أقسام: قليلة ومتوسطة وكثيرة، فالأولى: ... الثالثة: أن يسيل الدم من القطننة إلى الخرقنة، لكن يجب لكل ركعتين منها وضوء. استحاضه بر سه قسم است: قليلة، متوسطة، كثيره؛ سومین مورد در جایی است که خون سیلان کرده از پنبه بگذرد و به کهنه برسد و در این قسم واجب است تغییر پنبه و شستن ظاهر فرج که نجس شده و وضو برای هر نمازی و سه غسل (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۵)

بر اساس نظر مشهور بر لزوم وضو برای هر نمازی؛ به دلیل اطلاق ادله بر شرط بودن وضو برای هر نمازی است؛ بدون تقیید به واجب یا مستحب و مؤید آن، قاعده اشتغال است. (صفات، ۱۳۸۴ش، ص ۴۲۵) از جهت دیگر بر اساس کلام فقها، وقتی مستحاضه غسل و وضو

انجام می دهد؛ به حکم طاهر است پس با این کلام، رضایت بر اجماع بر وجوب وضو برای هر نماز، باقی نمی ماند بلکه در این صورت هنگامی که استحاضه کثیره باشد و به هر حال خونریزی از او قطع نشه و از جهت دیگر یافت نشود دلیل خاصی دال بر وجوب تجدید وضو برای هر نمازی چرا که مستحاضه بعد از اتیان به غسل و وضو به حکم طاهر بود و طبق آن جایز است برای او یک وضو چه نماز نافله مقدم باشد بر نماز فریضه و برعکس چون امکان این را دارد که به هر شکلی از خروج خون جلوگیری کند طبق بعضی روایات: «ثُمَّ تَغْسِلُ وَتَسْتَدْخِلُ قُطْنَةً وَتَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاتَيْنِ»؛ «ثُمَّ تَغْسِلُ وَتَسْتَدْخِلُ قُطْنَةً وَتَسْتَدْخِلُ قُطْنَةً وَتَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاتَيْنِ» (۱، ح ۲-۳) که می تواند تأکید و تصدیق بر این امر باشد که زنی که طاهر از دم است پس برای او الزامی بر تجدید وضو نیست مگر در صورتی که خون به پنبه تجاوز کند و در این صورت حتی برای نماز نافله وضو واجب است. (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۲۵)

پس می توان مدعی بود طبق اصل بر سهولت در احکام بانوان؛ اگر ظاهر بدن در استحاضه کثیره پاک باشد؛ نیاز به تکرار بر وضو نیست؛ زیرا طبق نظر صاحب عروه: وضو لکل الصلاة؛ ملاک بر وضو برای هر نمازی طهارت ظاهری است و لذا با تحقق آن این امر منتفی می شود؛ همچنین است که استحاضه عروض اضطراری برای زن است و نه اختیاری لذا هیچ گاه حکم اضطراری از اختیاری سنگین تر نخواهد شد.

مسأله ۵:

يجب على المستحاضة تجديد الوضوء لكل صلاة ولو نافلة، واجب است بر مستحاضه، تجدید وضو برای هر نمازی و اگر چه نافله باشد. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۶) که این مسئله با ادله وارد در مسئله اول قابل رفع بود و آن هم به شرط خروج دم از پنبه به کهنه یا لباس بود. (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۳۹) که می توان آن ادله را علاوه بر گشودن باب تسهیل، به رعایت اضطرار مکلف و رفع دشواری و عسرو حرج از ایشان نیز مرتبط دانست.



مسأله ۷:

فی کل مورد يجب علیها الغسل و الوضوء يجوز لها تقديم کل منهما، در هر موردی که بر مستحاضه غسل و وضو واجب است جایز است که هر کدام را بخواهد تقدیم دارد. (یزدی، ۱۳۸۱، ش، ص ۱۹۷) دلیل این تقدیم طبق دلیل «اصالت عدم اشتراط به محل خاص» و طبق اطلاق روایات در اینباره است. (صفاتی، ۱۳۸۴، ش، ص ۴۴۳) بنابراین توجه به اراده و اختیار زن به صورت مستقل و بدون شرطی، نشان از تسهیل تکلیف او در اتیان تکلیف و انجام او امر الهی است.

مسأله ۸:

قد عرفت أنه يجب بعد الوضوء و الغسل المبادرة إلى الصلاة....، واجب است بر مستحاضه که بعد از وضو و غسل، به نماز مبادرت کند لکن اشتغال به اذان و اقامه و ادعیه مأثوره، ضرر ندارد و همچنین جایز است که اتیان کند به مستحبات نماز و واجب نیست که اقتصار بر واجبات کند. همچنین تأخیر ضرر ندارد اگر خون منقطع شده باشد؛ هر چند انقطاع فتره (لحظه ای) باشد و نه انقطاع برء. (یزدی، ۱۳۸۱، ش، ص ۱۹۷)

قد عرفت أنه يجب، در اینجا يجب؛ منظور وجوب شرعی نیست که وجوب ذاتی و نفسی باشد؛ بلکه عرضی و جهت تسهیل امر زن هست تا راه را برای ایشان باز کند. زیرا این فرد گرچه دچار اضطرار شده (و طهارت او اضطراری است) ولی در حکم پاک هست و لذا قانون گزار راه را برای او باز کرده است و از این جهت خانم مستحاضه می تواند مستحبات را نیز انجام دهد و واجب نیست که فقط واجبات را انجام دهد.

مسأله ۹:

يجب علیها بعد الوضوء و الغسل التحفظ من خروج الدم ، حشو الفرج بقطننة أو غيرها وشدّها بخرقه، فإن احتبس الدم، وإلا فبالاستنفاة؛ واجب است بر مستحاضه که بعد از غسل و وضو، تحفظ کند از بیرون آمدن خون به اینکه فرج خود را پر کند از پنبه و کهنه را محکم ببندد و بهتر

در صورت زیادتی خون این است که استثفار کند و آن ریسمانی است که به کمر بسته و خرقه را برداشته و دو طرف آن را شق کند و یک طرف آن را در پیش بندد به آن ریسمان و طرف دیگر را به عقب. پس اگر در تحفظ کوتاهی کرده و خون بیرون آید باید نماز را اعاده کند. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۷)

کیفیت تحفظ طبق نظر سید در عروه؛ یک نمونه بوده و به خصوص در این مسئله نیست بلکه به هر وسیله ای امکان منع از خروج خون فراهم است و فرقی بین وسائل متعدد نیست (صفتی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴۸)؛ لذا بحث تحفُّظ در **مسأله** مستحاضه موجب سهولت پاک نگاه داشتن ظاهر بدن با کمترین امکانات است.

۳-۱: خون نفاس

و هو دم یخرج مع ظهور أول جزء من الولد أو بعده قبل انقضاء عشرة أيام من حين الولادة؛ سواء كان تاماً الخلقه أو لا، كالسقط وإن لم تلج فيه الروح، بل ولو كان مضغاً أو علقه بشرط العلم بكونها مبدأ نشوء الإنسان، ولو شهدت أربع قوایل بكونها مبدأ نشوء الإنسان كفی، ولو شك في الولادة أو في كون الساقط مبدأ نشوء الإنسان لم يحكم بالنفاس؛ نفاس، خونی است که مقارن ظهور اول جزء از طفل در وقت وضع حمل یا بعد از آن، پیش از انقضاء ده روز، از حین ولادت می آید. خواه طفل تام الخلقه باشد یا ناقص الخلقه، حتی سقط؛ که روح در او ندمیده؛ بلکه اگر چه مضغه یا علقه باشد به شرط اینکه معلوم شود که مبدء نشو آدمی است، یعنی اگر سقط نمی شد طفل از آن به هم می رسید و اگر چهار قابله شهادت دهند که مبدء نشو آدمی است، کافی است؛ پس اگر در آن شک شود، نفاس نیست و نیازی به فحص هم ندارد. (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۱) بیشترین مدت نفاس ده روز است که مبدء آن نیز از حین ولادت آغاز می شود که موضوع آن ولادت، مقترن است با خروج خون؛ گرچه بعضی علما همچون محقق اردبیلی حالت سقط به صورت مضغه را نفاس نمی دانند اما اگر فقها آن را مقید به علم به ولادت طفل نموده و با وجود این شرط نفاس را بر حالت مضغه و علقه نیز صادق می دانند؛ چرا که آن را جزو مرحله ای از تکوین و تکامل انسان یا طفل کامل می دانند. (صفتی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۹۶-

۴۹۷) اما در خون نفاس از باب تسهیل در امور فقهی بانوان و از باب حیا، می‌توان مدعی بود که فقط شهادت زنان مورد پذیرش قرار می‌گیرد و شهادت مردان در آن معتبر نیست (برعکس کسانی که مدعی اند شهادت زنان همیشه همراه مردان است و یا در بیشتر موارد مورد اعتنا نیست)؛ زیرا شروع و وقوع نفاس از مواردی است که آنچه اطلاع یافتن مردان بدان غالباً مشکل است همچون استهلال، عیوب باطنی زنان چون قرن و مثل این‌ها...، و ولاده را نام برد. (جبعی العاملی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۳). همچنین شهید در مسالک از شیخ مفید نقل می‌کند: اصل بر این است که شهادت دو زن پذیرفته می‌شود حال چنانچه در عیوب زنان، استهلال، نفاس، حیض، ولادت و رضاع، دو زن یافت نشد، شهادت یک زن تنها که مورد اطمینان است، نیز پذیرفته می‌شود. (جبعی العاملی، ج ۱۴، ص ۲۶۱) در صحیحہ عبدالله بن سنان گفته شده است که: شنیدم که اباعبدالله (علیه السلام) فرمود «... وَ قَالَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ وَ حَدَهُنَّ بِأَرْجَالٍ فِي كُلِّ مَا لَا يُجُوزُ لِلرِّجَالِ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَابِلَةِ وَ حَدَهَا فِي الْمُنْفُوسِ؛ «شهادت زنان به طور انفرادی در هر آنچه جایز نیست نظر کردن مردان به آن، و جایز است شهادت قابله به تنهایی در ولادت.» حرّ عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸، ص ۲۴).

حال آنکه با غور در روایات و اعتقاد به این که اسلام، دینی برای همه زمان‌ها و متناسب با همه نیازها است، باید با حفظ اصول و بر مبنای آن حرکت کرد و فروع متناسب با زمان و نیازهای افراد استخراج شود. آنچه مبنای تفاوت در شهادت زن و مرد است، همان دیدگاه طریقت یا موضوعیت داشتن ادله اثبات، در دیدگاه معصومین است؛ که با تبیین این بحث که آیا این طریقتی که معصومین بیان داشته‌اند، خود طریقت موضوعیت دارد یا خیر، بلکه آنچه اهمیت دارد، ایجاد شدن اطمینان برای قاضی در تعیین حکم و اثبات دعاوی است.

مسأله ۱۰:

النفساء كالحائض في وجوب الغسل بعد الانقطاع، أو بعد العادة، أو العشرة في غير ذات العادة، ووجوب قضاء الصوم دون الصلاة، وعدم جواز وطئها وطلاقها، ومس كتاب القرآن، واسم الله وقراءة آيات السجدة؛ حكم نساء مثل حائض است در وجوب غسل بعد از انقطاع خون و در

وجوب قضاء روزه و عدم وجوب قضای نماز و عدم جواز وطی و طلاق و مس کتابت قرآن و... (یزدی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۴) آنچنان که وجوب غسل برای نُفَساء از ضروریات فقه است و طبق روایات متعدد به وجوب آن تصریح شده است. (صفاتی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۳۷) که این امر نشان از همان تکلف و سختی است که در آیه یسئلونک عن المحیض آغاز شده بود و چه بسا این اذیت و سختی در دوره نفاس که به نوعی دوره نقاهت برای زن بعد از زایمان است، محقق شده و لذا مراعات در تسهیل احکام زن در این دوران؛ نشان از توجه بی نظیر خالق یگانه بر موجودی به نام زن است.

۴-۱: جنابت

با توجه به فیزیولوژی خاص بدن زن، خروج و رؤیت رطوبت موضوعیت ندارد. هر چند در اصل وجود منی نیز شبیه وجود دارد و ذکر شده که رطوبت حاصله همراه شهوت نیز در حکم منی است. (ص ۵۵۲)

اگر زن به اوج لذت جنسی برسد و در آن حال مایعی از او خارج شود جنابت محقق شده و غسل بر او واجب می‌گردد و اگر شک کند به این مرحله رسیده یا نه و یا شک در خروج مایع داشته باشد غسل واجب نیست. (حسینی خامنه ای، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۱)

بحث در احتیاط که در عموم مسائل زنان مطرح گردیده و عمدتاً باعث بروز عسرو حرج می‌گردد، در این مورد نیاز به بحث دارد. زیرا اینجا جایگاه طرح احتیاط عقلی و صحیح است.

نوع بدن خانم رطوبت خارج شده را شک دارد ولی ارگاسم حاصل شده، بعضی می‌گویند اگر رطوبت را ندید یا در خروج آن شک کرد غسل واجب نیست و این در حالی است که بحث رؤیت با توجه به شرایط جسمی زن قطعی نیست و به اعتباری سالبه به انتفاء موضوع است.

اگر ارگاسم کامل و کامروایی (ضربات ۸ تا ۱۵ گانه) حاصل شود بدون رؤیت یا همراه با رؤیت رطوبت، غسل واجب است و اگر ارگاسم حاصل نشد دیگر رطوبت موضوعیت ندارد.

بحث مهم در این میان و راه بازگشایی این گره همان بحث موضوع شناسی است، اینکه ما وقتی از جنابت زن و مرد سخن به میان می‌آوریم نمی‌توانیم عقلاً و منطقیاً تفاوت فیزیولوژی این

دو موجود را نادیده بگیریم. نوع و شکل سیستم جنسی زن به گونه‌ای است که اصلاً بحث خروج منی (در صورت اثبات) مثل مرد قابل بررسی نیست. خروج به آن معنا در زن قابل ترسیم نیست چه بسا ممکن است در خانم بحث انزال منی داشته باشیم ولی به دلیل نوع سیستم جنسی داخلی زن اصلاً این منی یا رطوبت خارج نشود و به بیرون منتقل نگشته و قابل رؤیت نباشد.

چه بسا ذکر شده نفی غسل وقتی انزال و استقرار در رحم بوده و به خارج نرسیده جداً بعید است. (همدانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۲۲۷-۲۲۶) بنابراین مطابق حکم علمای معاصرین انزال مع الشهوت است که باید مورد توجه قرار گیرد و اگر چنین شرایطی رخ داد این رطوبت در حکم منی است و موجب غسل می‌باشد.

در نهایت صحت حکم به تسهیل نماز زن باردار و شیرده طبق قاعده لاجرح (در صورت حرجی بودن ارکان نماز) و قاعده لاضرر و قاعده وجوب دفع ضرر محتمل و قاعده اهمّ و مهمّ در تراحم و کاربرد آن در تسهیل احکام زن باردار و شیرده، قاعده اضطرار در جواز به هم زدن موالات نماز با شیردادن به طفل، عدم وجوب روزه بر زن باردار و شیرده (آیه ۱۸۳-۱۸۴ بقره- ۸۷ سوره حج)؛ عدم وجوب فوریت حج بر زن باردار و شیرده، حمایت مالی از زنان در فقه اسلامی (تعلق نفقه به دلیل بارداری و شیردهی، تعلق اجرت شیردهی بر زن شیرده) (۶ و ۷ طلاق- ۲۳۳ بقره)؛ حمایت از مادران در مسأله حضانت فرزند، ثبوت مهریه به دلیل بارداری، حمایت غیر مالی از زنان در دوران شیرهی (اختیار شیردهی و مستندات این حکم: کتاب / سنت / اجماع و اصل برائت... اولویت در شیردهی و بررسی مستندات این حکم: کتاب / سنت / اجماع)؛ حمایت از زنان در امور جنایی... در مجازات‌ها عفو و عدم قصاص... حکم به جواز سقط جنین در زنای عفو و امکان آسیب به مادر و نیز ده‌ها مسئله مشابه دیگر، که بسیاری از آنها بر مبنای احتیاط صادر شده، لازم است براساس با قاعده تسهیل، بازنگری و موارد برون رفت و سمحه از مسائل زنان و آخص آن در مسئله طهارت را اِحصاء نمود تا به سبب آن حمایت‌ها، هدایت نیز به صورت راحت تری صورت پذیرد؛ چرا که تفاوت‌ها به تناسب ظرفیت‌ها محقق می‌شود و موجب ابطال ابزاری شدن زن می‌گردد.

نتیجه‌گیری

وجه ارتباط قاعده تسهیل با قواعد فقهی دیگر، این است که قاعده تسهیل مادر قوائد دیگر و حاکم بر آن‌ها بوده و قواعد دیگر همچون قاعده اضطرار، لاضرر، حرج، سوق، حدیث رفع، زُفَع تُوسوس و.... از آن منشعب می‌شود.

همچنین تأمل در شیوه شارع مقدس در تشریح احکام نورانی اسلام به طور عام و در تشریح احکام و مسائل زنان به طور خاص، مسئله طهارت؛ نشان از آسان‌گیری امر قانون‌گذاری در شریعت اسلام است و شناخت روش شارع در تشریح احکام شرعی، به ویژه در تقنین قوانین طهر، از این جهت اهمیت دارد که ما را به قاعده‌ای کلی در فقه، به نام «قاعده تسهیل» رهنمون می‌کند. در اثبات این قاعده به برخی از آیات، روایات، بنای عقلا و سیره عملی فقها تمسک نمودیم که منجر به سهولت انجام تکالیف در مسائل زنان شده و گاه به عنوان سنجه تقدیم و ترجیح در مقام تعارض بین ادله، مقدم می‌شد. همچنین تتبع در فتاوای فقها، نشان می‌دهد گرچه آنان در کتب فقهی خود از «قاعده تسهیل» نامی نبرده‌اند، اما در موارد فراوانی، با استناد به سهله و سمحه بودن شریعت، احکام زنان را تبیین کرده‌اند یا از صدور فتوایی که بر اساس آن، عمل برای مکلف سخت و زحمت‌آور است، خودداری نموده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد مناسب است برخی از فتاوای صادر شده در باب طهارت النساء، که با «قاعده تسهیل» سازگاری ندارد، بازنگری شود.

در نهایت پیشنهاد می‌شود با تجدید نظر در فقه زنان، حل مسائل فقهی صرفِ آنان چون یائسگی و مشکلات فقهی- حقوقی ایشان در حقوق خانوادگی و اجتماعی و نهایتاً استفاده از کارآمدی زنان در عرصه‌های فقه و حقوق و ارائه منشور اسلامی در جهت حمایت از جایگاه حقیقی و حقوقی آنان مورد تدقیق قرار گیرد.



فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

*قرآن کریم

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (۱۴۱۹ق)، استقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، قم، مؤسسه آل البيت (، چاپ اول).
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۳. ابو داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۳۰ق)، سنن أبی داود، دمشق: دارالرساله العالمی
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۶. جرجانی، حسینی جرجانی سید امیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق)، آیات الحکام، تهران: انتشارات نوید، چاپ اول.
۷. جناتی، محمد ابراهیم (بی تا)، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، بی جا، بی نا (نرم افزار فقه اهل البيت ۲).
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۰. حرعاملی، محمد ابن حسن (۱۲۹۹)، وسایل الشیعه الی معرفه احکام الشرعیه، ج ۱۸، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم.
۱۱. جبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۲۷۳)، مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام، ج ۳ و ۱۴، قم: دارالمهدی
۱۲. حکیم، محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر، چاپ اول

۱۳. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۷۶ش)، گزارش سوم (پیام به دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی)، کتاب نقد، سال اول، شماره ۲-۳.
۱۴. (۱۳۸۱ش)، رساله اجوبة الاستفتائات مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای دام ظلّه العالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ پنجاه و یکم.
۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم: نشر اسماعیلیان
۱۶. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۳۸۱ش)، غایة القصوى فی ترجمة عروة الوثقى، مترجم: عباس قمی، قم: صبح پیروزی
۱۷. خوئی، ابوالقاسم (بی تا)، تعلیقات علی آراء المرحوم المحقق آیت الله العظمی السید ابوالقاسم الخوئی (حاشیه دروس فی فقه الشیعه)، شارح: خرازی، محسن، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۸. خلیل بن احمد (فراهیدی) (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۹. رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، در محضر بهجت، قم، مؤسسه فرهنگی سماء.
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۲۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (، چاپ اول.
۲۲. (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق)، رسائل الشهید الثانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۴. صفاتی، زهره (۱۳۸۴ش)، طهارة النساء فی أحكام الدماء (شرح علی العروة الوثقى)، قم: نشر زیتون، چاپ اول
۲۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی

- وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۶. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۲۷ق)، تفسیر البیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن، ج ۲، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۷. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، تهذیب الاحکام (تحقیق غفاری)، قم: نشر صدوق.
۲۹. طیب سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت.
۳۱. (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. علوی، میرسید احمد (بی تا)، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، تهران: دارالکتب السلامیه، ۱۴۱۲ ق، چاپ ششم.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۳۵. کاظمی، جواد بن سعد (بی تا)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، بی جا، بی نا، (نرم افزار جامع فقه اهل البيت ۲).
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول.
۳۸. محقق خوانساری، حسین بن محمد (بی تا)، مشارق الشمس فی شرح الدروس، بی جا، بی نا، (نرم افزار جامع فقه اهل البيت ۲).
۳۹. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد،

- قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۴۰. مرتضى زبيدى (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول.
۴۱. مطهرى، مرتضى (بى تا)، مجموعه آثار شهيد مطهرى، تهران، انتشارات صدرا.
۴۲. (۱۳۸۶ش)، حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۴۳. بغدادى، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى (۱۴۱۳ق)، المقنعه، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد (ره)، چاپ اول
۴۴. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ اول.
۴۵. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۷ق)، غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول.
۴۶. قمى، صدوق، محمد بن على بن بابويه (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم.
۴۷. نشوان حميرى، نشوان بن سعيد (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، بيروت، دارالفكر المعاصر.
۴۸. وحيد بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمال (۱۴۱۹ق)، الحاشية على مدارك الأحكام، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۴۹. همدانى، رضا بن محمد هادى (۱۳۷۶ش)، مصباح الفقيه، قم: الموسسه الجعفرية لاهياء التراث
۵۰. يزدى، سيد محمد كاظم بن عبد العظيم (۱۳۹۲ش)، لعروة الوثقى / محمد كاظم اليزدى. مع تعليقات الإمام الخمينى، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
۵۱. يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم (بى تا)، تعليقات مبسوطه على العروة الوثقى، معلق: فياض، محمد اسحاق، قم: نشر محلاتى.
- ب: مقالات
۵۲. عابدينى، احمد (۱۳۸۳ش)، «شريعة سهله و سمحه با تأكيد بر نظر شهيد مطهرى»،

فصلنامه کاوشی نو در فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
علمیه قم، ش ۳۹.

